

امنیت از راه

هندوکش یا شکار عنقا



حکومت جمهوری فدرال آلمان طی مجلسی بتاريخ هفتم اکتوبر سال جاری، ماموریت نیروهای نظامی خود را در افغانستان بدون اینکه به افکار عمومی جامعه آلمان واقعی بگذارد برای چهارده ماه دیگر تمدید کرد. مزید بر آن حکومت آلمان تصمیم گرفت تا در ماه های آینده، هزار نظامی دیگر را بر ۳۵۰۰ تن کنونی اضافه کند.

طبق نظرسنجی ها، شهروندان آلمان بر حضور نظامیان شان در افغانستان با تردید می نگرند و بیشتر مردم با آن مخالف اند چون تا هنوز به روشنی نمی دانند که تفنگداران این کشور مقیم "هندوکش"، در واقعیت چه مصروفیتی دارند؟ باری که خبر تلفات انسانی می رسد یا مسئله تمدید حضور نیروها مطرح می گردد، رسانه های وابسته به

حکومت دست به مانور اطلاعاتی زده تصاویر و گزارش های را از گردش سربازان در دامنه کوهستان های لامزروع و بی آدم هندوکش، کوچه های پر گرد و غبار روستا های مزار و قندوز و یا ظهور آنها در جمع آدم های روزگار زده در کوچه و بازار که از جبر فقر و تنگدستی چروک یأس در چهره دارند به نمایش و خوانش می گذارند تا شکل یابی افکار عامه از مسیر در حد تحمل خارج نشده غیر قابل کنترل نگردد. ژورنالیستان خارجی بویژه از کشورهای که پرسونل نظامی در افغانستان دارند به بهانه های امنیتی بدرقه سرکاری می شوند و به درون جامعه، آنجا که بستر اصلی دشواری ها پهنایافته، راه نمی یابند تا عوامل و منابع بروز وضع بحرانی موجود را به تصویر و قلم بکشند، در نتیجه مردم این کشور ها از اطلاعات عینی در باره واقیعت های جامعه افغانی بی خبر می مانند.

جالب اینکه واژه "هندوکش" اکنون در محافل سیاسی و رسانه های خبری آلمان به حیث سمبول امنیت سر زبان ها افتاده است. احزاب محافظه کار، راست میانه و سوسیال دموکرات های لیبرال، امنیت آلمان را در "هندوکش" جستجو می کنند بی آنکه دلایل قانع کننده ای در زمینه پیشکش نمایند. پیتروک وزیر دفاع در حکومت پیشین و رئیس کنونی فرکسیون حزب سوسیال دموکرات آلمان در پارلمان فدرال، زمانی "امنیت آلمان در هندوکش نهفته است" را شعار داد ولی توضیح نکرد که امنیت آلمان چه ربطی با هندوکش دارد. احتمالاً او و دیگر مقامات حزبی و حکومتی به پندار مبارزه بر ضد تروریسم و اسلام خشونت طلب و رادیکال، هندوکش را بجای آشیانه اصلی ترور و وحشت به خطا نشانی گرفته می خواهند با سمبول سازی های مبهم دیدگاه مردم آلمان را در سمت دلخواه سوق دهند و بدین ترتیب تبرئه ای برای تداوم حضور نظامی خود بسازند، و الی لانه تروریسم نشانی کاملاً آشکار و شناسائی شده ای دارد، اگر سرکوب آن مقرر دستور فعالیت نظامیان آلمان در افغانستان است تا سبب تهدید امنیت این کشور نگردد باید کمی جلوتر بروند و هدف را در آنسوی مرزها دنبال کنند. مارش نظامیان آلمانی در دامن کوه پایه های هندوکش به قصد جستجو و دریافت امنیت برای کشور

شان، قصه های افسانوی شکار عنقا (سیمرغ) توسط هیرکولیس را در ذهن تداعی می کند نه چیز بیشتر از آن *

مقامات دولت آلمان در تلاش بخاطر توضیح دلایل حضور واحد های ارتش این کشور در "هندوکش" به استقرار ثبات و امنیت، توسعه دموکراسی و امداد عمرانی در ساحه مسئولیت خویش اشاره کرده این مسایل را در نشست های پارلمانی و گفتگو با رسانه های جمعی پیهم تکرار می نمایند اما پرسشی که آیا در عرصه های مورد نظر دست آوردی نیز دارند تا اکنون بی پاسخ مانده است. اگر از شرکت سربازان آلمانی در برخی پروژه های عمرانی مانند ترمیم سرک، مکتب و بیمارستان که به هیچوجه نمی توانند به مثابه دست آورد موثر در جهت بهبود زنده گی مردم تلقی شوند چون برنامه فراگیر و ماستر پلانی در این عرصه به چشم نمی خورد، بگذریم بیشتر از هفت سال حضور آنها اثری در جهت استقرار ثبات و امنیت و توسعه دموکراسی نداشته است. در همان "هندوکش" زیر کنترل آنها انارشی افسار گسیخته قومی - جهادی، فساد بی حد و مرز اداری، جنایات روزافزون بشری، محاکم قرون اوسطائی و شبکه های قاچاق مواد مخدر بیداد می کنند و مرجعی هم برای انسداد راه جولان ظلم و بیداد سراغ نیست. سربازان آلمانی در گیرودار حوادث ناگوار جاری جز نظاره گر بیطرف نقش دیگری را تا حالا ایفا نکرده اند که اگر پرسیده شود، چرا؟ پاسخ این است که ماموریت ندارند تا در امور زمامداران محلی (مخربین ثبات و امنیت و دشمنان دموکراسی) مداخله کنند پس معلوم نیست ادعای استقرار ثبات، امنیت و دموکراسی بر مبنای کدام شیوه و طرق عمل استوار است؟ می گویند که اگر ما خارج شویم طالبان می آیند. در این صورت هدف باید واضحاً تفکیک گردد و در پیوند غیر واقعی تبلیغاتی با استقرار ثبات، امنیت و دموکراسی قرار نگیرد *

دولت آلمان بعد از حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ در یک اقدام عاطفی، به علامت همبستگی بی قیدوشرط با ایالات متحده امریکا در کنار دیگر کشور های ناتو، به افغانستان سرباز گسیل داشت تا مکلفیت های بین المللی خود را اجرا نماید و یکجا با

امریکا و ناتو افغانستان را "دموکراتیک" سازد اما بنا برنبرد برنامه و ستراتیژی روشن و مقدم تر از همه در اثر کتمان شرایط نابسامان داخل کشور، بی اعتنائی به منافع مردم و رجحان منافع امریکا، عملیات اجرای "مکلفیت های بین المللی" به قصد "دموکراتیک سازی" افغانستان در همان آغاز به بیراهه رفت و سرانجام بعد از هفت سال به بن بست رسید.

انکشاف کنونی اوضاع کشور در یک مسیر بحرانی و عاری از دورنما از پی هفت سال بی ثمری مارش نظامی در دامنه های هندوکش، مقامات آلمانی را به مشکل توضیح ضرورت حضور نظامیان آنها در افغانستان مواجه ساخته است. اگر سیاست ناشفاف رسانه ای دولت آلمان در قبال رخدادهای افغانستان به منوال موجود ادامه یابد بویژه در صورتیکه میزان تلفات انسانی بالا رود بدون شک موج نارضایتی اجتماعی افزایش خواهد یافت و "هندوکش" بجای "مرجع امنیت جوئی" به یک معضله اجتماعی مبدل خواهد شد. ولی اگر دولت آلمان سیاست "افغانی" خود را شفاف سازد و جامعه آلمانی از فقدان تاثیر حضور نظامیان بر آنچه که در افغانستان می گذرد باخبر شود، پیش از آنکه عمیقتر در باتلاق حوادث افغانستان فرو رود چاره دیگری جز سنجش تدابیر برای در نظر داشت زمان عقب نشینی ندارد.

همین حالا ظواهر بدگمانی از درون لایه های گوناگون سیاسی - اجتماعی جامعه سر بیرون آورده، در رده های سیاست مداران نخبه به شمول تصمیم گیرنده گان اسبق اعزام نیرو، نفوذ کرده اند. جناح چپ حزب سوسیال دموکرات و حزب سبزها متقاضی شفافیت لازم خبری در باره چگونگی فعالیت واحد های ارتش آلمان در افغانستان با اشاراتی به پیشبینی زمانی برای بازگشت آنها اند چونکه در انتخابات پارلمانی پائیز سال ۲۰۰۹ به توضیحاتی در برابر انتخاب کننده گان شان نیاز دارند.

حزب چپ آلمان یگانه نیروی سیاسی سراسری است که بازگشت فوری نظامیان آلمانی از افغانستان را مطالبه نموده ادامه حضور شان را در آنجا زاید می داند ولی برخورد این حزب با مسایل مربوط به افغانستان به دلیل عدم آگاهی کافی از وضعیت داخل کشور در

حالیکه به حیث یک سازمان سیاسی چپ، در قبال زحمتکشان دیگر کشورها منجمله افغانستان مسئولیت ابراز همبستگی دارد قابل تأمل به نظر می‌رسد. فرض شود قوت‌های نظامی آلمان فوراً بازگشت کردند، بعد چپ؟ مشکل افغانستان دربرگیرندهء مجموعی از عوامل داخلی و خارجی است که تنها با خروج نظامیان آلمانی راه حل نمی‌یابد.

گریگور گیزی رئیس فرکسیون حزب چپ در پارلمان فدرال را عقیده بر آنست که مردم افغانستان باید خود به مبارزه برای ایجاد جنبش مقاومت مردمی بخاطر رهائی از سلطهء تروریسم، خشونت طلبی و دیگر انواع بیدادگری توسل ورزد. چنین طرح از نظر تیوری نمای منطقی دارد ولی زمینه های عملی آن در شرایط کنونی نه تنها میسر نبوده بلکه در چشم انداز هم نیستند زیرا از یکسو کاربرد ابرازی دین به شیوهء قرون اوسطائی در پیوند تنگاتنگ با کاربرد تفنگ به حیث وسیلهء تحمیل اراده و قدرت سیاسی با حمایت بیرونی به اضافهء فقر همه گیر اقتصادی، گلوئی جامعهء افغانی را خفیده است که تنفس را دشوار می‌سازد از سوی دیگر نیروهای که پوتانسیل ایجاد اینگونه جنبش تلقی می‌گردند در حال حاضر در تشتت، آشفتگی و خفتگی بسر می‌برند. بهتر است اگر حزب چپ آلمان مطالبهء بازگشت واحد های نظامی کشور خود را با ضرورت رفع عوامل بازدارندهء ثبات و امنیت در وجود عناصر متشکلهء نظام ناکارهء حاکم و اپوزیسیون مسلح آن و نیاز ظهور الترناتیف دموکراتیک در محور یک تشکل سراسری سیاسی زحمتکشان افغانستان مرتبط سازد و این مطلب را از طریق تریبون های پارلمانی، رسانه ای و بین المللی صریحاً بیان نماید. این امر می‌تواند اقلأ نشانهء حمایت معنوی و ابراز همبستگی با مردم افغانستان باشد. مبرهن است که ایجاد الترناتیف دموکراتیک کار خود افغانها است و در این راستا باید مبارزه صورت گیرد.

کارشناسان بین المللی امور افغانستان امکانات بیرونرفت از بن بست سیاسی - نظامی امریکا، آلمان و دیگر کشور های ناتو را در بازنگری ستراتیژی آنها مبنی بر تقویت کمک برای توسعهء پروژه های بازسازی اقتصادی بجای گسترش حضور نظامی می‌بینند. چنین طرز تفکر گرچه خیرخواهانه به نظر می‌رسد اما تجارب سال های اخیر به وضاحت نشان

می دهند که پروژه های بازسازی در نبود مدیریت سالم نتیجه ای بار نمی آورند. تا اکنون
میلیارد ها دالر به نام کمک و باز سازی به کشور سرازیر گشته ولی از مجاری مرموزی
دوباره مفقود شده اند لذا اگر کمک با حفظ ساختار های موجود درون و بیرون رژیم
تقویت هم یابد حاصل ملموسی نخواهد داشت. بازسازی اقتصادی در کنار پول مستلزم
کار فهمی، سازماندهی و ادارهء سالم است آنچه که در افغانستان امروز وجود ندارد و اگر
بوجود نیاید، نظامیان آلمانی در "هندوکش" چه بمانند چه نمانند معضلهء افغانستان
لاینحل باقی خواهد ماند.

09.10.2008

www.ayenda.org